



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توسعه و چندگرایی فرهنگی

گفتگو با اسمیتو کوتاری

■ به نظر شما الگوهای کنونی توسعه چندگرایی فرهنگی را محو می‌کند و به زیان ویژگیهای فرهنگی ملتهای جهان سوم تمام می‌شود؟
 — آن توسعه‌ای که در پنج دهه اخیر در بیشتر کشورهای جهان سوم پیاده شده، شکاف میان بهره‌مندان از این توسعه و محرومان از آن را عمیق‌تر کرده است. این شکاف و دو قطبی شدن جامعه با عدم تعادل ساختاری گروههای اجتماعی و ملتها، تشدید تبعیض و انحصار منابع طبیعی همراه بوده است.

رویه کنونی توسعه،
 چندگرایی فرهنگی و
 گوناگونی زیستی را
 تهدید می‌کند.

مثلاً منابع طبیعی را در نظر بگیرید. استفاده بی‌رویه و ناپایدار از منابع سیاره در انحصار اقلیتی از مردم است، حال آنکه میلیونها نفری که نه تنها برای امرار معاش بلکه برای بنیاد هویتی خود، به این منابع نیاز دارند از آن محروم‌اند و به ناگزیر در حاشیه قرار گرفته‌اند. موقعیت مسلط جهانی، چه در عرصه اقتصادی و چه در عرصه فرهنگی، که با تکنولوژیهای جدید ارتباطی تحکیم می‌شود، گوناگونی زیست‌شناختی و فرهنگی را تغییر ریشه‌ای می‌دهد یا به شدت تهدید می‌کند. همه این مسائل در بطن رابطه میان توسعه و فرهنگ است.

■ آیا برای مبارزه با این فرایند و متوقف ساختن آن کاری انجام شده است؟

— تلاشهای بسیاری برای مبارزه با فقر و عدم تعادل ساختاری انجام یافته و برنامه‌های بسیاری طرح شده است. با این وصف، شکاف میان دارا و ندار روز به روز عمیق‌تر می‌شود. مثلاً در کشور من هندوستان، در سال ۱۹۹۰، ۲۰ درصد از ثروتمندترین بخش جمعیت از ۶۰ درصد از ثروت ملی برخوردار بودند، حال آنکه سهم ۲۰ درصد از فقیرترین بخش جمعیت از ثروت ملی تنها ۱ درصد بود. این شکاف در کشورهایی همچون مکزیک به مراتب تکان‌دهنده‌تر است، کشوری که در سال ۱۹۹۳، تنها ۲۴ خانواده از ثروتی بیشتر از ثروت کل جمعیت، یعنی ۱۵۰ میلیون نفر برخوردار بودند. البته قشرهای میانی به یمن توسعه، از رشد و ثروت برخوردار شده‌اند اما در مقیاس ملی و بین‌المللی، توسعه تا به امروز فرایند سلب مالکیت و قدرت همگانی را بازتولید و تشدید کرده است.

نابرابری دسترسی به منابع تولید و محرومیت بخش کثیری از ساکنان سیاره از قدرت تصمیم‌گیری یکی از خطرهای اساسی است که گوناگونی فرهنگها و میراث حکمتی را که این فرهنگها حفظ می‌کنند و انتقال می‌دهند تهدید می‌کند. منطق بازار و مطالبه حداکثر سود با حفظ محیط‌زیست، چندگرایی فرهنگی و عدالت اجتماعی منافات دارد. هر چند توسعه در مفهوم سنتی خود یکی از عوامل فقر و کمبودهاست، اما امروزه به‌ندرت این حقیقت را می‌پذیرند و هنوز این اعتقاد شبه‌معنوی وجود دارد که بازار اکسیر و دارویی جهانی است.

■ ظهور صف جدیدی از بانکهای چندجانبه و شرکتهای فراملیتی و نخبگان سیاسی و اقتصادی در سطح جهان چه خطری را برای گوناگونی و چندگرایی فرهنگی به همراه دارد؟

— بسیاری بر این عقیده‌اند که این صف‌بندی جدید، استعماری جدید است برای حفظ و گسترش برتری اقتصادی این گروه. این شکل جدید استعمار، از جمله استعمار ذهنی، به مراتب خطرناک‌تر از استعمار سده پیشین است. فرایند کنونی اوضاع نشان می‌دهد که سازمانهای چندجانبه‌ای همچون گات (توافق عمومی بر سر تعرفه و تجارت) یا سازمان تجارت جهانی گر چه به ظاهر بی‌طرف می‌نمایند اما در راستای منطق انباشت سرمایه از رهگذر شرکتهای چندملیتی، کشورهای صنعتی و نخبگان جهان سوم گام برمی‌دارند.

شرکتهای چندملیتی تأثیر بسیار زیادی بر اقتصاد جهانی می‌گذرانند. اکنون درآمد ناخالص ۱۵ شرکت از قدرتمندترین شرکتهای چندملیتی بیشتر از تولید ناخالص داخلی ۱۲۰ کشور جهان است. شرکتهای چندملیتی بر ۷۰ درصد از مبادله‌های جهانی نظارت دارند و ۸۰ درصد از زمینهای زیرکشت محصولات صادراتی را یا در اختیار دارند یا بر آنها نظارت می‌کنند. این شرکتها به دلیل فعالیت تهاجمی خود، در موج بی‌قاعده‌گیها و محرومیت و خصوصی‌سازی سالهای اخیر چه در اقتصادهای ملی و چه در موافقتنامه‌ها و قراردادهای چندجانبه اقتصاد جهانی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. قدرت گروههای فشار این شرکتها تا بدان اندازه است که هرگونه تلاشی را برای پاسخگو کردن این شرکتها و گسترش یک نظام نظارت اجتماعی با شکست مواجه می‌کند.

اگر تصمیم‌گیری در مورد مسائل اخلاقی مربوط به نقش ما در سیاره به بازار واگذار شود، آن‌گاه این خطر وجود دارد که فرهنگ از الگوی غالب پیروی کند و تا حد یک رشته نمایشها و رقصهای فولکلوریک به مناسبت جشنواره‌های ملی یا بازدید سران کشورهای خارجی تنزل کند.

■ دولتهای کشورهای در حال توسعه در برابر این موج چه واکنشی نشان می‌دهند؟

— آنان امیدوارند که پوشش و انگیزش حاصل از برنامه‌های



بالا، رقص آیینی در جریان گردهمایی جمعیت‌های سرخپوست زونی در گالوپ (نیومکزیکو). راست، صف بستن مردم مسکو در میدان پوشکین، مقابل یک رستوران زنجیره‌ای تازه تأسیس.



«باید این تصور غالب را کنار گذاشت که سرآمدان ملی و جهانی پیشگامان فرهنگی هستند و دانش عرضه شده از سوی آنان ضرورتاً رهایی بخش است.»

گروههای قومی می‌شود و چنین جوی موجب تحریک و احیای کینه‌ها و نفرت‌های پیشین و خصومت‌های دیرینه خواهد شد.

برخلاف تصور عمومی، بسیاری از مارکیتهای آزادخواهان بر سر ضرورت ادغام گروههای فرهنگی اقلیت در فرهنگ اکثریت اتفاق نظر دارند، حال چه به منظور شتاب بخشیدن به فرایند پرولتاری کردن روستاها یا برای رسیدن به جامعه‌ای با همبستگی و همگونی بیشتر ملی. اما هیچیک از این دو مکتب نتوانسته‌اند اثرهای یکسان‌سازی توسعه و نیروی پایدار حیات جنبشهای فرهنگی و تأثیر این جنبشها بر ذهنیت مردم را درک کنند.

این موقعیت زمانی پیچیده‌تر می‌شود که نخبگان اقلیتهای ستم‌دیده یا سرکوب شده با پیوستن به جریان اکثریت، در پی راهیابی به قدرت‌اند و آن‌گاه به جای تغییر اوضاع، از قدرت خود سوءاستفاده می‌کنند و در بهره‌برداری از منابع طبیعی که منبع هویت و امرامعاش گروههای قومی خودشان است با نظام حاکم مشارکت و همدستی می‌کنند.

تقریباً در جای جای جهان سوم، فرهنگهای مردمی بویژه فرهنگهای مردم بومی به حاشیه رانده می‌شود و در یک نزاع نابرابر، زیر فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی له می‌شود، و این یک فاجعه است. مردمی که از نمادهای فرهنگی و ذهنی زندگی‌شان محروم شده‌اند، با وسایلی همچون تلویزیون، آگهی و مصرف‌زدگی، در معرض تجربه‌های جدید فرهنگی قرار می‌گیرند و این تجربه‌های جدید که از یک ساختار متفاوت ارزشها و مفهوما برخاسته است، احساس امنیت فرهنگی و اجتماعی آنان را نابود می‌کند.

■ این فرایندها چه تأثیری بر زبان کشورهای درحال توسعه می‌گذارد؟

— امروزه در کشورهایی همچون هندوستان، هنوز طیف گسترده‌ای از زبانها وجود دارد. اما نخبگان حاکم، این زبانها را کهنه و پیش‌مدرن و مانعی بر سر راه مدرن کردن می‌دانند که پیامدی جز بی‌ثباتی سیاسی و عقب‌ماندگی تکنولوژیک ندارد. این نگرش گویای دغدغه و سواس‌گونه آنان برای استاندارد کردن جامعه و بالابردن بهره‌وری به هر قیمت و در واقع، به قیمت نابودی این گوناگونی زبانی است، گوناگونی‌ای که با این حال، واقعیت‌بنیادی و اساسی حیات است.

■ آیا رابطه‌ای میان مسائل فرهنگی و زیست‌محیطی وجود دارد؟

— برای بسیاری از مردمی که هنوز زندگی و بقایشان به محیط‌زیست وابسته است، مبارزه برای حفظ گوناگونی زیستی بخشی از مبارزه برای گوناگونی فرهنگی است. درحقیقت از دیدگاه آنان، طبیعت صرفاً یک واقعیت و تمامیت زیست‌شناختی و مادی، یا به عبارتی مجموعه‌ای از درختان و کانیاها و آب، نیست بلکه واقعیتی فرهنگی است. آنچه آنان از آن دفاع می‌کنند، طبیعتی بکر و دست‌نخورده نیست، بلکه «طبیعتی اجتماعی» است. موضع آنان در مقام مدافعان طبیعت، برگرفته از مفهوم «طبیعت در معرض خطر»

توسعه به پیشرفت و سعادت بینجامد و تمامی شهروندان مطابق فرایندی از بالا به پایین، از آن بهره‌برند و همگی به‌طور برابر از دستاوردهای علم و تکنولوژی برخوردار شوند. اما به سختی می‌توان این پیش‌فرض خوش‌بینانه را توجیه کرد. همان‌گونه که در تجربه کشورهای مختلف شاهد هستیم، داروی تلخ انطباق‌های ساختاری عمدتاً به سود قشرهای ممتاز تمام می‌شود و تمامی فرهنگها و شکل‌های مختلف دانش و مفهومیهای مغایر با خواست لگام‌گسیخته بهره‌وری و سود را خوار می‌شمارد یا نابود می‌کند. در شرایطی که خواست فرایند و نهادهای دموکراتیک رو به فروزی است، این کشورها همچنان زیر سلطه گسترده فرایندها و نهادهای غیرمسئول و غیردموکراتیک قرار دارند.

بیشتر دولتهای کشورهای جهان سوم به تدریج نهادها و ارزشهای مفهومی سنتی خود را کنار می‌گذارند و در چهارچوب وابستگی و شیوه تولید سرمایه‌داری عمل می‌کنند. این دولتها در پی آن هستند که مشروعیت خود را بر پایه رشد اقتصادی و امنیت ملی استوار سازند. در همین راستا، این دولتها الگوهای توسعه و ساختارهای ملی و جهانی ارتباطات غالب را می‌پذیرند، الگوها و ساختارهایی که به زبان چندگرایی «زبانهای بومی»، زیر یوغ رهبری زبانهای غالب می‌روند.

■ واکنش مردم چگونه است؟

— جمعیتها در برابر ناامنی فرایند اقتصادی و فرهنگی تمایل پیدا می‌کنند که به ارزشهای بدوی یا نخستین خود باز گردند. سیاستمداران سودجو نیز اغلب این ارزشها را دستکاری و بازسازی می‌کنند. درحقیقت، سربرآوردن قوم‌گرایی الزاماً به معنای مساوات‌طلبی و آزادیخواهی نیست و به ندرت رویکرد دموکراتیک چندگرایی و گوناگونی را ترویج می‌کند. دولتها اغلب تلاش می‌کنند با تطمیع برخی از اعضای اقلیتها، بدر تفرقه را در میان آنان بپاشند و بدین ترتیب امتیازهایی سیاسی و هم‌رایی آنان را به دست آورند و اقتدار خود را حفظ کنند.

در دهه اخیر، دولتها برای فرونشاندن اعتراضهای مردمی به سیاستهای تفرقه‌افکنانه روی آورده‌اند و همه طرفهای درگیر و رقیب تا حد ممکن جذب این فرایند شده‌اند. به علاوه، دولتها در صورت بی‌ثمر بودن این سیاستهای تفرقه‌افکنانه، به سرکوب متوسل می‌شوند، و این همه، تلاش برای چندگرایی سیاسی و فرهنگی را به مراتب دشوارتر می‌سازد. با این وجود، میلیونها نفر از مردم به سمت شکل‌های گوناگون فعالیت جمعی، از پیوستن به گروههای خواستار جامعه‌ای سالم از لحاظ زیست‌محیطی و اجتماعی گرفته تا بسیج توده‌ای به شکل جنبشهای اجتماعی، گروه‌ده‌اند.

■ به عقیده شما، نقش فرهنگی دولتها چه می‌تواند باشد؟

— همگی می‌دانیم که در صورت مداخله دولت در فرهنگ چه مشکلات حادی رخ می‌نماید. اما آیا بهتر آن است که این مسئولیت را به جامعه مدنی بسپاریم؟ و اگر پاسخ مثبت است، چه کسی صلاحیت این مسئولیت را دارد، آن هم در صورتی که خواستار مشارکت و نمایندگی تاحد ممکن تمام عیار همگان در زندگی فرهنگی باشیم؟ آیا دولت هیچ‌گاه نمی‌تواند در امور فرهنگی، نقش یک میانجی بی‌طرف را ایفا کند؟ چه کسی بهتر از دولت می‌تواند مدافع زبان و ادبیات باشد و میراث فرهنگ مردمی را حفظ و احیا کند؟

این مسئله بویژه از آن رواج حساسیت و ظرافت بسیار برخوردار است که یک سیاست فرهنگی ناشیانه در قبال اقلیتها و بی‌اعتنایی به هویتهای فرهنگی‌شان منجر به ظهور جو بدگمانی و حتی بروز برخوردهای خشونت‌بار میان

اسمیتو کوثاری،

SMITU KOTHARI

اهل هندوستان، که با همکاری چندتن، بنیانگذار لوکایان است. لوکایان مرکز ارتقا و رواج مبادله میان روشنفکران هندی و سایر روشنفکران جهان است.



گروه سنتی یآوری، در شخم، بذر و کودپاشی به یکدیگر کمک می‌کنند (زیمبابوه).

موفقیت جنبش دالیت در هندوستان و رشد اعتماد به نفس و قدرت مردم قبیله‌ای (از میان آنان، ۶۰ میلیون نفر به بیش از ۲۰۰ گروه فرهنگی متفاوت تعلق دارند) گواه آن است که بنیادهای زندگی فرهنگی و سیاسی ما در حال تغییر است.

درحقیقت، این نکته بیش از پیش آشکار می‌شود که به‌رغم پیشرفتهای شهرنشینی و ارتباطات، همگون‌سازی همه ویژگیهای فرهنگی و خلق فرهنگی همگون مرکب از رشته‌های گوناگون هرگز امکانپذیر نیست. اما مقاومت زیرفرهنگهای گوناگون نباید مایهٔ آسودگی خیال ما از موقعیت کنونی باشد و موجب شود که خطرهای تهدیدکنندهٔ این زیرفرهنگها را دست‌کم بگیریم. این زیرفرهنگها به نمایندگانی فهمیده و متعهد به مبارزه با سلطه و فشار دولتهای خودکامه (که روز به روز پیچیده‌تر می‌شود) و نیز مبارزه با توسعهٔ اقتصادی واگشت‌گرا نیاز دارند.

مسئلهٔ اصلی، خلق فضایی سیاسی است که در آن، فرهنگهای گوناگون بتوانند فرایند دموکراتیک درک و بردباری متقابل را به وجود آورند. و این مبارزه‌ای است سخت و دشوار چون واژگونی تسلط اقتصاد بر جامعه، خلق دوبارهٔ اخلاق خودمضطبط، و پذیرش ارزشهایی مثبت همچون هویت و امنیت نسبی مالی را اقتضا می‌کند. این مبارزه مبارزه‌ای است اخلاقی، استوار بر این اعتقاد که نمی‌توان به توسعه‌ای حقیقی و تمام‌عیار دست یافت مگر با نوعی اخلاق اقتصادی، هماهنگی و همزیستی با محیط‌زیست، اطمینان از اینکه هر حرکت ما بر سرنوشت تمامی ساکنان سیارهٔ تأثیر می‌گذارد و با احساس تعهد تک‌تک ما در قبال سیارهٔ رنج دیدهٔ خود.

نیست بلکه برگرفته از رابطه‌ای یکپارچه و هم‌بسته با زمین و آب و جنگل است، آن هم به منزلهٔ بنیاد اساسی مبارزهٔ آنان برای ادامهٔ حیات. طبیعت برای بسیاری از آنان بنیاد جهان‌پیششان در مورد پیدایش جهان است.

متأسفانه در سرتاسر جهان شاهد رواج این اندیشه و احساس فراگیر در میان قشرهای میانی و مدافعان ساختار مستحکم و متمرکز دولت هستیم: مردمی که از لحاظ سیاسی و فرهنگی «توسعه‌نیافته» اند، فاقد بلوغ سیاسی، حس منطقی و کارایی ضروری برای ایفای نقشی حقیقی و اساسی در جهان مدرن هستند.

■ برای حفظ گوناگونی فرهنگی چه می‌توان کرد؟

— باید این تصور غالب را کنار گذاشت که سرآمدان ملی و جهانی پیشگامان فرهنگی هستند و دانش عرضه شده از سوی آنان ضرورتاً رهایی‌بخش است. نشانه‌هایی از آغاز چنین رویکردی در دست است. در دو دههٔ گذشته، شاهد ظهور تدریجی ابتکارهایی مردمی از سوی کسانی بوده‌ایم که تا این زمان در حاشیه قرار داشته‌اند. آنان خواستار دموکرات کردن دولت و استقرار یک نظم عادلانهٔ اجتماعی‌اند. آنان حکومتی را مطالبه می‌کنند که در برابر مسائل محیط‌زیست حساس‌تر و دارای ریشه‌های بومی‌تر باشد. برای مثال،

توسعه تا به امروز فرایند سلب مالکیت و قدرت همگانی را بازتولید و تشدید کرده است.